

نظریه ابداعی فارابی در تربیت سیاسی و اهمیت آن در عصر حاضر

دکتر محسن ایمانی

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس

صدیقه سروش

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تاریخ دریافت/۱۳۸۷/۶ - تاریخ تایید/۱۳۸۷/۷

تربیت سیاسی (POLITICAL EDUCATION)، یکی از ابعاد مهم تعلیم و تربیت آدمی است که در طول تاریخ مورد توجه صاحب نظران تعلیم و تربیت و دینت اندوکاران حکومت و سیاست بوده است. امر تربیت، به عنوان فرآیندی هدفمند، برای جلوگیری از انحرافت و به هدر رفتن منابع انسانی و غیر انسانی نیازمند نظریه‌ای است که بتواند براساس آن آرمان‌ها، اصول و روش‌های خود را به خوبی تبیین و تربیت را در عمل هدایت نماید. پژوهش حاضر با توجه به احساس خلأ وجود چنین نظریه‌ای در تربیت و از جمله در بعد تربیت سیاسی انجام شده است، که متأثر بودن نظام آموزش و پرورش ما از آرا و اندیشه‌های دیگران، آن هم از ابتدای شکل‌گیری خود در دوران معاصر، تأیید کننده این معناست. بنابراین، به منظور برداشتن گامی در این راه، تلاش گردید تا با بررسی مبانی فلسفی - سیاسی فیلسوف در اندیشه او، نظریه فارابی، به عنوان مוסس فلسفه اسلامی و بنیان‌گذار فلسفه سیاسی و طراح «نظریه مدینه فاضله» (Theory of utopia) - که مبتنی بر آرا و اندیشه‌های اسلامی است - به استنباط رویکرد او در امر تربیت سیاسی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت سیاسی را از سه اثر مهم سیاسی وی «السیاسة المدنیة» و «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» و «تحصیل السعادة» و آثار دیگری که درباره آرای وی به قلم فرهیختگان نگاشته شده است، برداریم تا با تدوین آرای تربیتی آن فیلسوف شهیر، در امر مهم زمینه‌سازی، به منظور تحقق نظریه‌ای متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی، برای آموزش و پرورش کشورمان ایران گامی برداشته شود. آن چه در این پژوهش مطرح می‌شود این است که فارابی، به عنوان یک فیلسوف مسلمان آرمان‌گرا، دارای رویکرد دینی در تربیت سیاسی است. از نظر او، تحقق کمال یعنی الهی شدن و خلود نفس انسان «هدف غایی» تربیت سیاسی است و تحقق حاکمیت الله و تشکیل مدینه فاضله و تربیت سیاستمداران فاضل، به عنوان «اهداف واسطه‌ای» برای تربیت سیاسی مطرح هستند. همچنین «اصول» و «روش‌های» تربیتی استنتاج شده از آرای وی در تربیت سیاسی عبارتند از: «اصل وحدت» و «روش تربیتی همکاران سیاسی»، «اصل حفظ امت و مدینه فاضله» و «روش‌های تربیتی جهاد، همدلی سیاسی، تشویق و ترغیب انجام وظیفه سیاسی و مواجهه با نتایج ترک وظایف سیاسی». «اصل آزادی در انتخاب» و «روش‌های تربیتی، تعمیق آگاهی‌های سیاسی و پرورش اراده سیاسی»، «اصل عدالت اجتماعی»، «روش‌های تربیتی بهره‌برداری متوازن از امکانات، استعدادها و قوانین بدون تبعیض، ایجاد زمینه رشد سیاسی براساس شایستگی‌ها»، «اصل هماهنگی اخلاق و سیاست» و «روش‌های تربیتی» «پرهیز از فریب دادن افکار عمومی» و «پرهیز از سلطه جویی و انحصار طلبی».

کلید واژه‌ها: تربیت، سیاست، تربیت سیاسی، اصول تربیتی، روش‌های تربیتی، فارابی.

مقدمه

یکی از مهم ترین و هدفمند ترین جریان ها در زندگی بشر، تعلیم و تربیت است و امانوئل کانت فیلسوف شهیر آلمانی می گوید: «در بین صناعات بشر، دو صنعت از همه مهم تر است: یکی حکومت و دیگری تربیت». او تربیت را همسنگ حکومت تلقی می کند که خود حکایت از اهمیت آن دارد، چرا که تأثیر آن به گونه ای وسیع در همه ابعاد فکری، علمی، اخلاقی، هنری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی در آدمی هویدا است. از سویی، «روند اجتماعی کردن، جزو جدایی ناپذیر هر جامعه سیاسی است. هیچ جامعه ای بدون القای هدف ها و فلسفه وجودی خود به اعضای خویش، نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و اگر جامعه ای قادر به انجام چنین کاری نشد، مشروعیت خود را از دست می دهد و دیگر نمی تواند وفاداری اعضایش را جلب کند و اگر چنین اتفاقی به وقوع پیوندد، کیان آن جامعه به خطر افتاده است زیرا قادر به دفع خطر عوامل خارجی نیست و از طرفی، نظم داخلی اجتماعی نیز از هم خواهد پاشید» (اسپرینگ، ۱۳۶۵، گفتار ۲) چنان که به تعبیر دورکیم، اگر هرکسی فقط در فکر تحقق منافع خویش باشد، جامعه دچار بی هنجاری (Anomie) می شود. (موریش، ۱۳۷۲). به یقین، این امر می تواند جامعه را دستخوش بی نظمی کرده و در نهایت، موجبات از هم گسیختگی را برای آن فراهم نماید. و برای پرهیز از چنین خطری، باید به اجتماعی کردن (Socialization) فرزندان پرداخت. او در تعریف تربیت نیز گفته است که: «تربیت مجموعه تلاش هایی است که نسل بالغ در مورد نسل نوظاسته به عمل می آورد». و به یقین یکی از ابعاد تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی است و این جاست که هردو صنعت مورد نظر کانت با هم پیوند می خورند و هر دو تربیت و تربیت سیاسی است که می توان ثبات حکومت را تداوم بخشید و از قتل تحقق و پایداری حکومت هم می توان توسعه و بالندگی تربیت را رقم زد.

آموزش و پرورش، معمولاً برای تحکیم و تثبیت وضع موجود به کار برده می شود، اما تغییر و نوآوری نیز یکی از کارکردهای مهم آن محسوب می شود. همچنین، به منظور القای ارزش ها و عادت های جدید نیز می تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

پرورش یافتگان نظام‌های آموزشی، با تبدیل به منتقدان نظام و نهادهای رسمی، به تحرکات فکری و سیاسی دست یازیده و در تغییرات اجتماعی موثر واقع می‌شوند. در ضمن، با توجه به اهمیت دانش فنی و تخصص در دوره بازسازی و توسعه جامعه، آموزش و پرورش با پرورش نخبگان، منجر به تحول در سلسله مراتب قدرت می‌شود. (علاقه‌بند، ۱۳۷۴، ص ۷۱) پس، آموزش و پرورش در تربیت سیاسی موثر است و دست پروردگان آن موجبات تحول در نظام سیاسی را فراهم می‌آورند و بنابراین، لازم است که آنان با آرا و اندیشه‌های حکمای مسلمان آشنا شده و در نظریه پردازی‌ها و ارایه آرای نوین خویش از آنان الهام گیرند. حال با توجه به اهمیت تربیت سیاسی، به تبیین و توضیح مبانی فلسفی آن می‌پردازیم:

رهبری در مدینه فاضله (پیشینه تاریخی)

آرا و اندیشه‌های فارابی، به دلیل اهمیتی که داشته است، نظر فیلسوفان و صاحب‌نظران را به خود معطوف داشته و از جمله کسانی که بدان پرداخته، "صدرالمتألهین شیرازی" است. ملاصدرا در مباحث سیاست، نسبت به آرای فارابی نظری خاص داشته و گاهی عین مطالب و عبارت‌های وی را آورده است، اما داوری درباره یکسان بودن و یا نبودن نظر این دو فیلسوف، نیاز به اندیشه بیشتری دارد. فارابی بر این عقیده است که رهبر مدینه فاضله باید فیلسوف و یا نبی باشد و وقتی که فارابی مقام نبی و فیلسوف را باهم می‌سنجد، وی را به مرتبه استثنایی کمال قوه متخیله مستند می‌سازد. مبانی این تفسیر، قول وی در مورد کیفیت گرفتن علم از عقل فعال است. فیلسوف، علم را به واسطه عقل از عقل فعال می‌گیرد و نبی با قوه متخیله، صورت جزییات و حکایات کلیات را از عقل فعال (جبریل) دریافت می‌کند. از آن جا که قوه خیال، در مراتب قوای نفس، در مرتبه پایین‌تری نسبت به عقل قرار دارد، بنابراین فیلسوف که به واسطه عقل به عقل فعال متصل می‌شود، از منظر مقامی برتر دارد. در نظر فارابی، عقل قادر است به تدریج از عقل بالقوه، به عقل بالفعل و سرانجام به عقل مستفاد ارتقا یابد و در حالی که عقل بالقوه، پذیرنده صور محسوس است، عقل

بالفعل معقولات را نگه داشته، معانی و مفاهیم کلی را در می یابد و عقل مستفاد، به مرحله اتحاد و ارتباط معنوی و جذبه و الهام ارتقا می یابد. (فارابی، ۱۸۹۵، ص ۷۵)

فارابی، فلسفه را عین آرای اهل مدینه فاضله می داند و معتقد است که رئیس مدینه باید فیلسوفی باشد که علم خود را از مبدا وحی می گیرد. در واقع، رئیس مدینه فاضله فارابی، نبی است و دین صحیح به نظر او عین فلسفه است. فارابی در طلب یک نظام و سازمان عقلی و عقلایی است و طرح مدینه ای را در می اندازد که رئیس آن داناترین و عاقل ترین قوم است و از روح الامین (عقل فعال) بهره می گیرد و مدد عقل او به همه اجزای و اعضای مدینه می رسد. او عقل مستفاد را به منزله پیوندی میان دانش بشری و وحی و الهام می داند و بدین وسیله از ارسطو جدا می شود. تصور عقلی در این مرتبه، نوعی شهود و الهام و یا به بیان دیگر، نوعی فهم و درک بی واسطه است و شریف ترین مرتبه فهم انسانی است که تنها عده اندک و برگزیده ای که به این مرتبه واصل شده اند، به آن می رسند و این مرتبه ای است که در آن، امر خفی عیان می گردد و انسان با عالم الفاضله مفارق به طور مستقیم اتحاد و اتصال پیدا می کند (همان، ص ۴۵، و فصوص الحکم، فص ۲۳، ص ۶۶). در این حالت که پیش عرفانی، با فلسفه درمی آمیزد و شناخت عقلی با جذبه و الهام مصادف می شود. فارابی در بسیاری از آثار خود، جهات حسن و لزوم وجود «روسا و انبیا» و قیام ملوک و امم به وجود آن ها را بیان کرده و در کتاب «فصوص الحکم» و بعضی دیگر از آثار خود، اوصاف خاصه نبی را شرح داده است. فارابی، قدرت ارتباط و اتصال با عالم سماوی را جزو این اوصاف به شمار می آورد. گویی ساکنان مدن، قدیسان و پیامبران، آن ها را اداره می کنند.

فارابی تبیین خود در مورد نبوت را از نظریه ارسطو (مذکور، ۱۹۸۵، ص ۱۹۴) درباره رویا اقتباس می کند. این نظریه در فلسفه فارابی و از طریق آثار و آرای او در حکمت اسلامی، به طور جدی موثر بوده است. بنابراین نظریه، رویا صورت ذهنی ای است که به وسیله خیال ایجاد می شود و هنگام خواب و بر اثر قطع رابطه با فعالیت های زمان بیداری، گنجایش آن افزایش می یابد. با این همه، ارسطو منکر این است که رویاها را خدا به شخص الهام کند. او هیچ گاه پیش گویی پیغمبران را در خواب قبول ندارد و

این جاست که فارابی از ارسطو دور می‌شود و این امر را بیان می‌کند که شخص به مدد خیال، قادر است با عقل فعال متحد شود، اما چنین قدرتی، تنها در دسترس افراد ممتاز و برگزیده است. به عقیده او، «عقل فعال» سرچشمه نوامیس الهی و الهامات و همان گونه که در مبانی اسلامی آمده است، شبیه به فرشته حامل وحی (جبریل) است. خلاصه، انسانی در حد پیغمبر یا فیلسوف است که با عقل فعال متصل می‌شود. این اتصال در مورد پیغمبر (ص)، به مدد تخیل و در مورد فیلسوف از راه تفکر و تعمق صورت می‌پذیرد و می‌توان دریافت که هر دو، همراه باهم از یک سرچشمه سیراب می‌شوند. در واقع، حقیقت دینی و حقیقت فلسفی هر دو، پرتوی از انوار الهی است که از راه تخیل یا مشاهده و تعمق حاصل می‌شود. (فارابی، ۱۸۹۵، ص ۴۵-۴۴)

ملاصدرا نه سخن فارابی را می‌پذیرد و نه سخن ابن سینا را. او در آثار خود با نظر جامع به نبوت می‌پردازد. از نظر او، کسی مستحق ریاست بر خلق و صاحب رسالت و مبعوث خدای متعال است که به مقام و مرتبه جامعیت در نشأت سه گانه عقلی و نفسی و حسی رسیده باشد. او تصریح می‌کند که پیامبر تنها به مشاهده صور عالم خیال اکتفا نمی‌کند، بلکه ساکن عوالم دیگر نیز هست: ساکن عوالم حسی و خیال و عقل. البته نبی که معلم و راهنمای همه طبقات مردمان است، بیشتر به زبان عالم خیال سخن می‌گوید، اما این بدان معنی نیست که زبان عوالم دیگر را نشناسد. بر اساس قول به وحدت تشکیکی وجود و حرکت جوهری و وحدت نفس و قوا، وقتی گفته می‌شود که در وجود کسی قوه خیال قوت بیشتری دارد، این قوه جدا از سایر قوا نیست و حتی می‌توان گفت که بدون کمال عقلی، کمال حقیقی قوه خیال حاصل نمی‌شود.

برای مفسران سخن فارابی، وقتی مشکل پدید می‌آید که کمال نبی را در صرف کمال قوه متخیله محدود بدانند و یا این کمال را اولی و اصل و سایر کمالات را ثانوی و فرع تلقی کنند. فارابی، قوای نفس را چهار قوه دانسته است - یعنی قوای حس و خیال و وهم و عقل - و احتمال می‌دهد که در شخص واحد، یکی از این قوا رشد بسیار داشته باشد و قوای دیگر مهمل و معطل بماند. البته کمال حقیقی انسان در این است که همه قوای نفس به نحو متعادل به کمال مایل باشد، اما گاهی ممکن است

در وجود کسانی یکی از این سه قوه حساسه و محرکه یا تخیل و عقل بیشتر رشد کند و قوای دیگر کم و بیش معطل بماند. در این صورت، شاید کارهایی مثل کرامات و اعمال خارق عادت از کسی که قوه ای در او رشد غیرعادی داشته است، سرزند. البته کسانی که در قوای حسی و خیالی به کمال رسیده اند، محتاج سیر استکمالی عقل هستند و اگر مانعی در رسیدن به کمالشان نباشد، به این کمال نیز می رسند.

ملاصدرا در مورد مقام نبی و فیلسوف، نظر موجز و اجمالی فارابی را چنان بسط و تفصیل داده است که در آن دیگر ظن و احتمال تفضیل فیلسوف بر نبی منتفی می شود. به نظر او، نفوس صالحان و مطیعان، هر چند از مکر و حيله و سایر بیماری های باطن پاک و صاف است، به اعتبار این که طالب حق نیست و تمام همتشان مصروف تفضیل طاعات بدنی و تهیه روایت و موعظه و نقل آن ها برای مردمان است، حق صریح در آن ظاهر نمی شود، زیرا که آینه دل هایشان روبروی آینه نیست. حتی شخص اگر فکرش را هیچ مصروف تامل در ملکوت و تدبیر در حضرت ربوبیت و حقایق حقه الهی نکند، بر او چیزی جز آن چه می اندیشد، منکشف نمی شود.

آن گاه ملاصدرا گفته است که اگر صرف تمامی همت در تفضیل طاعات، مانع از انکشاف حق باشد، پس تکلیف آن کس که شهوت ها و علاقه دنیا او را راه می برد، معلوم است. گرچه رشد طبیعی و هماهنگ قوای نفس، طبیعی به نظر می رسد، اندکند کسانی که تمام قوای نفسشان متناسب و هماهنگ به کمال رسیده باشد. البته نظر ملاصدرا که قول به وحدت نفس با قوای مختلف را بیان می کند، ("النفس فی وحدتها کل القوی") و هر گونه فرع و اصلی را نسبت به قوای نفس منکر است، متفاوت با نظر اعتدالی فارابی است. در واقع، قول به وحدت تشکیکی وجود و حرکت جوهری، با این تلقی مکانیکی از نفس که نفس را حاصل جمع قوا می داند، سازگاری ندارد، زیرا نفس، امر واحد است و همه قوا در آن، کل واحد و یگانه اند. وقتی گفته می شود که در وجود کسی قوه خیال، قوت بیشتر دارد، این قوه جدا از سایر قوا نیست و حتی می توان گفت که بدون کمال سایر قوا، کمال حقیقی این قوه حاصل نمی شود. منتهی گاهی موانع و عوایق مانع رشد و کمال یک قوه می شود.

در این معنا نمی‌توان تردید داشت که فارابی وقتی که می‌گفت: پیامبر سخن وحی را به واسطه خیال از ملک وحی، یعنی عقل فعال می‌گیرد یا می‌شنود، ظاهراً نظرش، فقط به شأن ظاهر نبوت و زبان حکایی و خطابی مخاطبه با عموم مردم بوده است و اگر علم نبوی را محدود در علم خیالی می‌دانست، نمی‌گفت که رییس اول مدینه باید دارای فضایل نظری و فکری و خلقی و عملی باشد. با این وجود نباید این سخن را به این معنا دانست که سخن فارابی و ملاصدرا یکی است. ملاصدرا در آثار خود با نظر جامع به نبوت می‌پردازد. در نظر ملاصدرا نیز نبی از طریق خیال با صور خیالیه متحد می‌شود، اما نظر این فیلسوف صریح است که پیامبر هنگام مشاهده صور عالم خیال ساکن عوالم دیگر نیز هست. چنان که گاه در این مقام استقرار دارد و گاه در آن دیگری متمکن است، بدون این که توجه او به عالمی او را از توجه به عوالم دیگر باز دارد و بدون این که اصل و فرعی در کار باشند در واقع تمام عوالم، با تمامی و با یگانگی در پیشگاه او حاضرند و منشا تفاوت، فقط توجه و التفات شخص نبی است. البته نبی که معلم و راهنمای همه طبقات مردمان است، بیشتر به زبان عالم خیال سخن می‌گوید، اما این بدان معنی نیست که زبان عوالم دیگر را نشناسد و توجه و التفات او به زبانی او را از زبان‌های دیگر باز دارد.

درست است که در نظر ملاصدرا، نبی دارای قوه متخیله بسیار قوی است که در عالم بیداری صور عالم غیب را با چشم باطن مشاهده می‌کند و صورت‌های مثالی پنهان از چشم مردم عادی را می‌بیند و صداها و کلمات صادره از ملکوت را به گوش خود می‌شنود، ولی این مقام با تمام اهمیتی که دارد، بالاترین مقام نیست، هرچند که این مقام اختصاص به نبی دارد و ولی در آن با نبی شرکت ندارد. او می‌گوید اگر پیامبران معجزه دارند، معجزه داشتن آنان از جنس کار و بار کاهنان و غیب‌گویان و ساحران نیست، زیرا این طوایف که قوایشان به طور متعادل رشد نکرده است، چه بسا که از نظر خرد و دریافت عقلی ضعیف باشند، حال آن که پیامبران در همه جوانب وجودی به کمال رسیده‌اند.

اگر این حکم در مورد فارابی درست باشد که رییس مدینه فاضله فیلسوفی است، در لباس پیامبر، به دشواری می توان آن را در باب نظر ملاصدرا صادق دانست و به هر حال، اگر کسی بگوید ملاصدرا هم، رییس مدینه را فیلسوفی در جامه نبی می دیده است، سخنش دقیق نیست. البته قضیه را معکوس هم نباید کرد، یعنی نمی توان گفت که رییس اول مدینه در نظر ملاصدرا پیامبری است در کسوت فیلسوف، زیرا ملاصدرا فلسفه و حکمت را "کمال اول" رییس مدینه و نبی منذر می داند. در نظر او هر پیامبری فیلسوف و حکیم است، هر چند که همه حکیمان و فیلسوفان پیامبر نیستند. با این بیان، اختلافی که در نظر فارابی میان فیلسوف و پیامبر وجود داشت، برطرف شده است و اگر اختلافی باشد که هست، این است که در نظر ملاصدرا مقام نبوت رجحان دارد، چه همه پیامبران علم حکما و فلاسفه را دارند، اما فیلسوفان به مقام جامعیت پیامبران نمی رسند.

نتیجه آن که فارابی برای رهبر مدینه فاضله، جایگاهی بس رفیع و منزلتی والا قایل است، زیرا وی مرتبط با عقل فعال بوده و یا فیلسوف است و یا پیامبر و فضیلت آنان در این است که با عقل فعال در تماس بوده و از سوی دیگر، رهبری خلق خدا را بر عهده دارند. بنابراین، تدبیر ملک و سیاست آن بر عهده آنان است. پس به دلیل رفعت مقام آن بزرگان و توجه آنان به سیاست، تربیت سیاسی امت نیز مهم تلقی می شود، چرا که باید متناسب با سیاست رهبر مدینه حرکت نمایند و خود را با وی هماهنگ و همساز کنند تا در پرتو این هماهنگی ها مدینه فاضله محقق گردد و برای تحقق این آرمان، توجه به امر مهم تربیت سیاسی، مهم تلقی می شود. در این مقاله، در صدد تبیین تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی و دلالت های تربیتی آن هستیم.

تعریف تربیت سیاسی (political education) و اهمیت آن

در تعریف تربیت سیاسی می توان گفت که عبارت است از : آگاهانیدن فرد از سیاست و نقش حیاتی آن در جهان و کشور خود، به گونه ای که توجه به آن را مورد همت خویش قرار داده، با کسب بصیرت، در انتخاب راه و رسم سیاسی مناسب در

جهت اعتدالی اندیشه سیاسی کوشیده و در عمل سیاسی خود نیز به گونه ای رفتار کند که بیشترین خیر را متوجه خود و مردم کشور خویش نماید و ضمن داشتن هشیاری، قادر به نقد اندیشه ها و اعمال سیاسی نادرست باشد تا کشور و کیان وی از آسیب متعرضان و بد خواهان مصون و محفوظ بماند.

در تعریف دیگری از تربیت سیاسی چنین آمده است که: تربیت سیاسی، فراگردی است که از راه آن افراد جامعه، نگرش ها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن نظام کسب می کنند. تربیت سیاسی یکی از کارکردهای مهم آموزش و پرورش به شمار می آید و پرداختن به آن نیز در علوم سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. با وجود آن که پرورش سیاسی از کودکی آغاز می شود و تا بزرگسالی هم ادامه می یابد، گروهی از متخصصان معتقدند که هیچ تغییری در تغییر نگرش سیاسی با آموزش و پرورش قابل مقایسه نیست (علاقه بند، ۱۳۷۴، ص ۷۴-۷۵).

جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پایان دادن به سلطه طولانی استعمارگران، حیاتی ترین مسأله اش کسب استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی است که در تحقق آن امر تربیت بسیار دخیل بوده و نقش عمده ای را ایفا می کند، اما بعد از گذشت ربع قرن از انقلاب اسلامی، هنوز مشکل فقدان وجود دیدگاه های نظری در عرصه کلی تربیت و به تبع آن، در بعد سیاسی در آموزش و پرورش احساس می شود. (مرزوقی، ۱۳۷۹، ص ۳) از طرفی، تغییراتی در نگرش مردم به خصوص نسل نو پدید آمده است و آن ها مایلند تا باورهای را که حقیقت تلقی شده مورد پرسش قرار بدهند تا نسبت به آن ها آگاهی یابند و گاه نقدی صادقانه و منصفانه داشته باشند و اگر این کار، به شیوه ای خردمندانه و منطقی صورت بگیرد، می تواند سازنده باشد و در غیر این صورت، مشکل زا و مخرب خواهد بود. در این زمینه نیز آرایه یک دیدگاه و نظریه اصیل می تواند فضای مناسبی را برای تحقق صحیح خواست مردم و نسل نو فراهم کند.

برای هموار کردن طریق مناسب برای دستیابی به دیدگاه نظری مطلوب، جهت هدایت امر تربیت سیاسی، شناخت وسیع و عمیق افکار و آرای فیلسوفان مسلمان

ضرورت می یابد. بنابراین، با توجه به پشتوانه فکری و فلسفی عمیق و فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی دانشجویان در این زمینه، نیاز به الهام گرفتن از فلاسفه مسلمان دارند و به یقین بررسی آرا و نظریات اندیشمندان مسلمان، در این راستا مفید فایده واقع می گردد، بنابراین در این مقاله، سعی بر آن است که از آرای سیاسی فیلسوف بزرگ اسلامی- ابونصر فارابی- دیدگاه او را در قلمرو تربیت سیاسی استنباط نماییم، چرا که او مؤسس فلسفه اسلامی است (داوری، ۱۳۷۷) و در زمره نخستین کسانی است که در اسلام به سامان بخشیدن به یک نظام کامل فلسفی و فکری پرداخت و با توجه به تعالیم یونان و تأثیر از فرهنگ اسلامی به تبیین فلسفه عملی، به ویژه بخش سیاست و تعلیم و تربیت همت گماشت (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۶۳). همچنین، او تنها فیلسوف مسلمانی است که با عنوان «مدینه فاضله» (Utopia) نظریه ای در باب سیاست و کیفیت تدبیر اجتماع ارائه نموده است و تحقق «مدینه فاضله» فارابی، بدون توجه به مقوله تربیت سیاسی میسر نیست.

نویسندگان مقاله برای دستیابی به آرای وی از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و بعد از گردآوری منابع و طبقه بندی اطلاعات، به پاسخ گویی به سه سوال زیر بر آمده اند که عبارتند از:

۱. نظریه تربیت سیاسی فارابی منطبق با کدام رویکرد سیاسی است؟
 ۲. اهداف تربیت سیاسی از نظر فارابی کدام است؟
 ۳. اصول و روش های تربیت سیاسی از نظر فارابی چیست؟
- به منظور پاسخ گویی به سوال های بالا، نخست به تبیین آرای فلسفی فارابی این حکیم متاله پرداخته و آن گاه به استنباط آرای تربیتی وی مبادرت می شود:

مبنای متافیزیکی و انسان شناختی فارابی

عناوین وجود، موجودات و انسان شناسی، در مباحث متافیزیک و فلسفه فارابی مطرح شده است. فارابی از فلاسفه الهی و حکیمی مسلمان است. سبب اول در فلسفه

او، ذات واجب الوجود یا «الله» است و هرچه در عالم هستی وجود دارد، همه از او نشأت گرفته است. نظام هستی در نگاه فارابی، به سبب تدبیر خداوندی نظامی هدفمند است و از بی‌غایتی و بیهودگی برکنار است. این نظام، از کامل‌ترین مرتبه شروع می‌گردد و هر مرتبه نسبت به ما قبل خود ناقص‌تر و نسبت به ما بعد خود کاملتر است. انسان در نظر او در شمار موجوداتی است که ماهیت بالفعل وجودش به او اعطا نشده و در جوهر و عرض نقصان است، اما در درون ذاتش نیروی متحرکی قرار داده شده که مایل به سوی کمال است. پس کمال در انسان، در وضعیت شدن است. انسان در حکم بالاترین موجود عالم طبیعی، در مرحله بالقوگی، قایم به ماده است و کمال او در استغنا از ماده متحقق می‌گردد (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

«قوه ناطقه»، برترین قوای نفس و فصل ممیز انسان از سایر موجودات جهان مادی است که به وسیله آن ادراک معقولات میسر می‌گردد و به واسطه دارا بودن اختیار و آزادی می‌تواند راه مقابل را بیسپاید. انسان فارابی، آزادانه اعتقادات نظری و افعال ارادی خویش را بر می‌گزیند و با این اختیار درباره خلود یا بطلان نفس خویش تصمیم می‌گیرد (همان، ص ۳۶۱).

فارابی ضمن آن که معتقد است که انسان‌ها از آمادگی‌ها و امور فطری مشترکی برخوردارند، اما به تفاوت‌های فردی نیز در انسان‌ها اذعان دارد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۲۷) از دیدگاه او، همچنین انسان، به طور فطری گرایش به اجتماع دارد و این گرایش هم به جهت تامین ضروریات زندگی طبیعی است و هم به جهت کسب کمال. یعنی دو میل بقا و کمال، انسان را مجبور به زندگی در جامعه مدنی می‌سازد و محرک مدنیت انسان غریزه و عقل است (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۴).

سرانجام، انسان و مساله فنا و بقای او، در فلسفه فارابی مربوط به جزو عقلانی نفس انسان است و با اختیار انسان در عمل به خیر و شر و انتخاب مدینه‌ای که او آزادانه براساس هدفی که برای حیات خویش تعیین کرده، مرتبط است، زیرا کمال انسان جز با زندگی در جامعه ممکن نیست. فارابی به حسن و قبح عقلی و خیر و شر عقیده دارد. خیرات را دارای مراتبی می‌داند و از نظر او، «سعادت قصوی»، «خیر مطلق» است، پس

هر آن چه انسان را در رسیدن به سعادت قصوی مدد رساند خیر، و غیر از آن شر است. فلسفه وجودی مدینه فاضله در اندیشه فارابی رسانیدن انسان ها به این سعادت است. از نظر فارابی، معرفت اولین گام به سوی تحصیل سعادت و کمال است و ابزار معرفت عبارتست از: «حس، تخیل و نطق» و از بین قوای انسانی، قوه ناطقه و متخیله در تحقق معرفت نقش ویژه ای دارند و اگر این دو قوه به کمال مطلوب خویش برسند، معرفت ناب برای انسان حاصل می گردد.

تربیت از دیدگاه فارابی و رابطه آن با حکومت

در مسیر رسیدن به سعادت حقیقی، سه عنصر «معرفت به سعادت» (بعد شناختی) «گرایش واراده» (بعد عاطفی) و «عمل» (بعد رفتاری) لحاظ شده و چنان چه هریک نادیده گرفته شود، سعادت تحقق نمی یابد. به عبارتی، حصول سعادت در پرتو رشد و هدایت قابلیت های شناختی، عاطفی و عملی انسان ممکن است و این مفهوم عام «تربیت» است. بر این اساس، می توان گفت: تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی شامل کسب ارزش ها، دانش ها و مهارت های عملی توسط فرد در زمان و فرهنگ خاص جهت دست یافتن به کمال است. (الطالبی، ترجمه احمدی، نمای تربیت، ص ۴۴۳). پس انسان نخست باید بداند که سعادت و کمال چیست. همچنین، به شناخت عوامل و صناعاتی که به مدد آن بتواند به سعادت دست یابد نیز نیاز دارد و باید به تمرین همه صناعاتی که او را در رسیدن به سعادت قادر می سازد، بپردازد. اما چون افراد انسانی از لحاظ طبیعت با یکدیگر تفاوت دارند و در طبع هر انسانی نیست که سعادت و عوامل آن را بشناسد، بنابراین، به معلم یا راهنما نیاز دارد. برخی به هدایت و تعلیم کمتر و برخی به هدایت و تعلیم بیشتر احتیاج دارند و حتی بعضی به تعلیم و هدایت دایم احتیاج دارند تا ایشان را به انجام آن چه عمل به آن را آموخته برانگیزد. (شریف، ج ۲، ترجمه پورجوادی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰-۱۷۱) در فلسفه فارابی، تعلیم و تادیب جز به دست معلم و مودب که خود رییس مدینه فاضله است و یا کسی که رییس مدینه فاضله او را به این کار گماشته، انجام نشود. بنابراین، آموزش و پرورش

در نظام «مدینه فاضله»، به عهده حکومت است و از بین پنج رکن مدینه فاضله، رکن «ذوالاسنه» (بخش فرهنگ) که شامل عالمان دین (متکلمان - فقیهان)، خطیبان و شاعران، خوانندگان، موسیقی دانان و نویسندگان است، حاکمان مدینه فاضله را در امر مهم تعلیم و تربیت همگان کمک می نمایند. به عنوان مثال، گروه عالمان دین به امر دفاع از حریم دین و رفع شبهه ها و تامین رشد و بالندگی دینی و پاسخ گویی به نیازهای جدید براساس مقتضیات زمان و مکان با ابزار اجتهاد تلاش می نمایند. (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶)

از نظر او، انسان می تواند چنان تربیت شود که از مرتبه احتیاج به ماده به مرتبه برائت از ماده برسد و به جاودانگی نفس دست یابد. این سعادت و کمال، برای همه انسان ها یکسان نیست و براساس ویژگی های فطری و شایستگی های بالفعل که حاصل تلاش آنان است، در مراتب تفاوت دارد.

تربیت سیاسی و رابطه آن با حکومت

از سوی معلم ثانی - فارابی - تعریف مشخصی درباره تربیت سیاسی ارائه نشده است، اما با توجه به آرای و نظریات ایشان می توان تعریفی را استنباط نمود. فارابی تحقق سعادت و شقاوت را برای انسان ممکن می داند. انسان برای رسیدن به کمال و سعادت باید نسبت به آن معرفت حاصل نماید. تحقق کمال برای فرد و اجتماع، در صورت حصول چهار نوع فضیلت نظری، فکری، اخلاقی و عملی حاصل می گردد. رهبر و به عبارتی هدایت گر انسان ها و مدبر مدینه فاضله، ابتدا خود را مزین به زیور این چهار نوع فضیلت ساخته و به اصطلاح، «انسان الهی» و بهره برنده از فیض الهی، به واسطه «عقل فعال» می گردد. سپس در صحنه تدبیر «مدینه فاضله» و هدایت عامه در مقام معلم و مربی ظاهر می شود. «هدف از تعلیم و تربیت از نگاه او، اعتدال در قوای شهویه و همچنین غضبیه و انقیاد آن ها نسبت به عقل است» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۲۶۷). بنابراین، شخصیت های متعادلی که قوه عاقله و ناطقه آن ها بر دیگر قوایشان حاکمیت دارد، پرورده فعالیت های تربیتی این نوع رهبری در

شهر آرمانی فارابی است. در این جامعه نیز عقل، آن هم عقل متصل به عقل فعال و وحی، حکومت می نماید و عنان شهروندان به عقل ایشان سپرده شده و مدینه محل تجلی فضایل و ارزش ها می گردد.

او معتقد است راه ایجاد فضایل در وجود امت ها، آن است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها رایج و شایع گردد و حالت عمومی به خود گیرد و این به مدد حکومت متحقق می گردد. پس حکومت فاضله، با دفع شرور و اشاعه فضایل و وضع قوانین جزا و نظایر این ها، مبادرت به نوعی زمینه سازی برای شکوفایی بالقوگی ها و در نهایت، وصول به کمال می نماید. بنابراین، براساس مباحث مطرح شده نتیجه می گیریم که تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی «فرآیندی است که در آن، با فراهم آوردن رشد مهارت ها و قابلیت های لازم در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری شهروندان، از سویی زمینه ایجاد و تحکیم پایه های مدینه فاضله به وجود آید و از سوی دیگر، مانع از استحاله مدینه فاضله و تبدیل آن به یکی از مدینه های غیر فاضله گردد و بدین ترتیب، سعادت همگان حاصل آید.» (سروش، ۱۳۸۲، ص ۸۴). بنابراین، لزوم تربیت سیاسی در نظام فکری و سیاسی فارابی نیز مطابق با این نظر است: «تربیت هم عامل ایجاد کننده یک حکومت است و هم عامل نگهدارنده آن» (قائمی، علی، ۱۳۶۱، ص ۱۰)، چرا که در صورت پرورش و ظهور رهبر فاضله متصف به اوصاف مطرح شده از سوی فارابی، مدینه فاضله شکل می گیرد و با فقدان سیاستمدار فاضل، مدینه فاضله دچار نابودی می شود. او در مقام تشبیه می گوید: «مدینه در حکم کالبد انسان و رییس مدینه در نقش قلب است.» (فارابی، ۱۳۶۱، ترجمه سجادی، ص ۲۵۶) و به صراحت، در خصوص جایگاه و منزلت رفیع او عنوان می کند که:

«نخست باید رییس مدینه استقرار یابد و سپس او، سبب تحصیل مدینه و اجرای آن است و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزا و افراد و تحقق ترتیب مراتب آن ها می گردد.» (همان، ص ۲۶۱) پس، اولین شرط تشکیل مدینه فاضله، وجود «رهبر فاضل» است و پرورش سیاستمداران و حاکمان با فضیلت از اهداف تربیت سیاسی است و ما

در این قسمت، ابتدا شمه‌ای از ویژگی‌های مدینه فاضله را بیان می‌کنیم و سپس به رویکرد فارابی در فلسفه سیاسی می‌پردازیم:

مدینه فاضله و ویژگی‌های آن از منظر فارابی

از زاویه نگاه فارابی، برترین نوع مدینه به طور قطع و یقین همان مدینه فاضله است که بخش عمده - و یا شاید بتوان اذعان نمود که تمام - هم و غم فارابی را به طراحی آن به خود مشغول داشته است و در چنین مدینه‌ای است که استعدادهای آدمیان شکوفا شده، فضایل انسان‌ها تعالی می‌یابد و در آن آدمیزادگان ره سعادت را به تمامی می‌پویند و حقیقت را به اصالت می‌جویند. فارابی خود، مدینه فاضله را این‌گونه تعریف می‌کند:

«مدینه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع، در آن تعاون بر اموری بود که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی است و آن اجتماعی که به وسیله آن برای رسیدن به سعادت تعاون می‌شود، اجتماع فاضل است.» (همان، ص ۲۵۵) مدینه فاضله دارای خصایص فراوانی است که آگاهی از آن منجر به درک ماهیت آن و فهم وجوه اساسی تمایز آن با سایر مدینه‌های مخالف خود می‌گردد. بنابراین، در این جا به پاره‌ای از مهم‌ترین این ویژگی‌ها اشاره می‌گردد:

۱. اعتقاد به اصول آسمانی و تقید به فضایل انسانی، عامل اجتماع اهل مدینه فاضله است؛

۲. آمیختگی اخلاق و مدنیت که اوج آن در «ریاست مدینه فاضله» دیده می‌شود؛

۳. تأمین سعادت دنیا و آخرت و همکاری اعضای اجتماع با همدیگر، برای رسیدن به سعادت و کسب صفات عالی؛

۴. برابر نبودن شهروندان در وصول به سعادت حقیقی، به دلیل تفاوت‌های فردی و تأثیر عوامل خارجی؛

۵. وابستگی سرنوشت اهل مدینه فاضله به یکدیگر؛

۶. وجود سلسله مراتب در نظام مدینه فاضله و امکان تحرک اجتماعی برای هر فرد به طوری که جایگاه هر جزو مدینه، بر اساس دو ضابطه «درجه معرفت» و «نوع خدمت» او به مدینه تعیین می شود؛

۷. تعاون، یگانه رابطه موجود میان اجزای مدینه فاضله است که آگاهانه و داوطلبانه و در راه غرض مشترک و واحد یعنی رسیدن همه شهروندان به سعادت برقرار گردیده و مبتنی بر «عشق به رئیس مدینه» است؛

۸. وجود تقسیم کار یک ضرورت در مدینه فاضله است و هر کس حق دارد دارای شغل و کار متناسب با شخصیت فردی و حیثیت اجتماعی خود باشد؛

۹. قوانین حاکم در مدینه فاضله آسمانی است و رئیس اول مدینه فاضله «نبی» و «فیلسوف حقیقی» است و باید واجد چهار شرط «حکمت»، «قدرت بیان»، «قدرت ارشاد مردم» و «قدرت بر جهاد» باشد؛

۱۰. «تعلیم و تربیت» از راه های اصلی رسیدن به فضایل در مدینه است.

رویکرد فارابی در تربیت سیاسی: «تربیت مردم»

با توجه به آن که فارابی در نظریه سیاسی خویش «مدینه فاضله» اجتماعی را طراحی می کند که از نظر ماهیت و غایت دارای تفاوت های بنیادی با سایر مدینه هاست و برای تحقق نظریه او، باید در اندیشه و رفتار افراد و منش و روش حکمرانان تغییراتی ریشه ای به وجود آید، می توان نتیجه گرفت که او یک نظریه پرداز «آرمان گرا» است. قابل ذکر است آرمان گرا خواندن او، به این معنا نیست که طرح او تنها خیالی و دست نیافتنی است، بلکه «با وجود خاصیت کلی و انتزاعی بودن و وارد نشدنش به جزئیات و فرعیات، به امید تاسیس در جایی و زمانی طراحی شده است» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲). پیشنهادات فارابی، از جمله ممکن دانستن حاکمیت گروهی (۶-۲ نفره) بر مدینه فاضله حکومت فقها، به عنوان جانشین درجه سوم رئیس اول مدینه را می توان دلیلی بر این مدعا دانست و چنان چه در اجتماعی نخبگان علم و تقوی پرورش یافته باشند و عموم مردم آگاهانه و آزادانه به حکومتشان گردن نهند،

می‌توان به مدینه فاضله دست یافت. نکاتی که در استنتاج رویکرد فارابی باید مورد توجه قرار گیرد به اختصار عبارتند از:

۱. اعتقاد به خدا، به عنوان حقیقت هستی، مبدا و غایت آن؛
 ۲. دین و فلسفه از نظر او یکی و بیانی از یک حقیقت است. «فلسفه، آرا اهل مدینه فاضله است و مبدا این آرای خداست. بدین سبب «نبی» و «فیلسوف» هر دو یک چیز می‌گویند. یکی به زبان عامه و دیگری به زبان خاص» (داوری، ۱۳۷۷، ص ۸۳)؛
 ۳. انسان به عنوان برترین موجود عالم مادون قمر ترکیبی از جسم و نفس است و واجد اختیار و دارای قوا و ویژگی‌هایی است که امکان ارتقا را برای وی فراهم آورده و کمال او، استغنا از ماده و کسب معرفت نسبت به وجود خداوند متعال است (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶-۱۹۸)؛
 ۴. در نظریه سیاسی فارابی اجتماع و سیاست هدف نیست، بلکه ابزار است و هدف تأمین سعادت فرد فرد انسان‌هاست و سیاست، «خدمت و هدایت» مردم است. (همان، ص ۸۲) معرفت سیاسی از نظر او ماموریتی از جانب خداوند به انسانی در کاملترین مراتب انسانیت برای ارشاد و هدایت دیگران است؛
 - ۵ اخلاق- قدرت: هدف اساسی در اخلاق نیز تحصیل سعادت است. جامعه سعادت‌مند، محل تجلی چهار فضیلت نظری، فکری، اخلاقی و عملی است (الفاخوری و الجبر، ترجمه آیتی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۲-۴۳۳). به عبارتی دیگر، فلسفه سیاسی فارابی در برگیرنده نظام اخلاقی وی نیز هست (قادری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲).
- دیدگاه فارابی درباره قدرت از بین نظریه‌های چهار گانه « ۱. قدرت برای قدرت؛ ۲. قدرت برای رفاه مادی؛ ۳. قدرت برای اقامه حق و طرد باطل؛ ۴. قدرت برای تحقق عدالت و نفی ظلم». (نبوی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳)، با نوع اول و دوم در تضاد است، زیرا در این نظریه‌ها، تنها حفظ قدرت و کسب منفعت هدف است و هر جا سیاست و حفظ قدرت با اخلاق و فضایل در تعارض قرار گیرد، از التزام و تعهد به ارزش‌ها چشم‌پوشی می‌گردد و از شیوه‌های خشونت و فریب برای حفظ قدرت بهره گرفته می‌شود. (همان، ص ۶) در حالی که از وظایف حکومت در نظریه سیاسی او، ارشاد و

هدایت مردمان برای کسب کمال، اجرای عدالت و صیانت از آن است و اصلی ترین کارکرد آرمانی آن، کارکرد هدایتی و تربیتی است. از آن جا که در نگرش دینی آمده است: دین تربیت است و سیاست و به عبارت دیگر، دین عامل هدایت است و هدایت دو رکن دارد: اول تربیت و دوم سیاست. تربیت، دادن خط به انسان است و سیاست، نظارت بر حرکت انسان در این خط است (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸-۲۱۹). بنابراین، نگرش فارابی به سیاست، ارزش گرایانه و معنوی است و رویکرد او در «تربیت سیاسی»، «رویکرد دینی» است.

اهداف تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی

همان گونه که در بخش های پیشین نیز بیان گردید، کمال یعنی «الهی شدن انسان و دستیابی به جاودانگی نفس». هدف نهایی تربیت است که آثار آن «مفارقت از ماده» و راه حصول آن «تکرار اعمال ارادی فضیلتمند» و نتیجه آن، «جاودانگی نفس» است. از نظر او، پایداری حیات و تحقق کمال انسان، جز به واسطه زندگی در اجتماع و تعاون با هموعان ممکن نیست. ایشان به طراحی نظامی می پردازد که تحقق کمال و حصول به سعادت اخروی و دنیوی انسان ها، جز در گرو زندگی در آن نظام و زیر حاکمیت آن میسر نیست.

باید متذکر بشویم که در بررسی این طرح (مدینه فاضله) برای دستیابی به کمال، اهداف واسطه ای زیر قابل استنباط است:

۱- تحقق حاکمیت الله: بدین معنا که سلسله مراتب حکومت به خدا برسد. حاکم مدینه، نبی و یا امام است که فردی الهی و مجری قوانین آسمانی بین اهل مدینه و فضیلت و اخلاق بر سیاست حاکم است؛

۲. تربیت حاکمان و کارگزاران سیاسی شایسته؛

۳. تاسیس مدینه فاضله.

اصول و روش های تربیت سیاسی، بر مبنای آرای فارابی:

چنان‌چه قبلاً در مباحث پیشین اشاره شد، اظهار نظر صریحی از معلم ثانی در این زمینه‌ها وجود ندارد. بنابراین، اصول و روش‌هایی که در این مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود توسط محقق از آرای فلسفی و سیاسی فارابی استنباط شده است:

۱. اصل تربیتی «حفظ وحدت»

با وجود تفاوت‌های فردی و وجود سلسله مراتب، نوعی پیوند محکم و انسجام درونی بین اعضا وجود دارد و از طریق این ارتباط است که هدف مدینه فاضله که رسیدن انسان به کمال است، حاصل می‌گردد. عنصر اصلی تاروپود اهالی مدینه با هم و با رئیس، عشق است که مبدا آن نیز آگاهی به مبدا و معاد مدینه، یعنی خداوند و سعادت است. (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳) طبق این اصل، هرگاه بخواهیم به اقدامی تربیتی در اجتماع مبادرت نمائیم، باید رشد و حداقل نرساندن به وحدت اجتماعی و ملی را مورد توجه قرار بدهیم.

تعاون و همکاری روش تربیتی، مآخوذ از این اصل است، در تعریف همکاری گفته‌اند که مراد از آن، فعالیت مجموعه‌ای از افراد است که به صورتی هماهنگ هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و در تعلیم و تربیت، هدف از کاربرد این روش آن است که افراد همکاری را به گونه عملی تمرین کنند و دریابند که برای حفظ گروه و تحقق هدف باید روابط خویش را براساس مهربانی و الفت تنظیم نمایند و به جای تمرکز بر نقاط اختلاف، به وجوه اشتراک تکیه کنند و از خود سری و نپذیرفتن مسوولیت و انعطاف نداشتن بپرهیزند (قائمی، ۱۳۶۱، ص ۷-۸).

۲. اصل تربیتی «حفظ امت و مدینه فاضله»

چون تحصیل سعادت دنیا و آخرت، برای هر انسانی، مشروط به حضور در مدینه فاضله است و مدینه فاضله، «وسیله‌ای» ایده آل برای رسیدن به کمال و جاودانگی نفس است، بنابراین حفظ آن در مقابل سایر مدینه‌های غیر فاضله و حفاظت آن از خطر تغییر

ارزش ها و استحاله درونی، یک ضرورت است که باید مورد توجه خواص و عوام قرار گیرد.

از روش های مبتنی بر این اصل، روش تربیتی جهاد، روش همدلی سیاسی تشویق در قبال انجام وظایف سیاسی، و روش مواجهه با نتایج ترک وظایف سیاسی را می توان برشمرد. فارابی بایش بینی گروه مجاهدون در ارکان مدینه فاضله و لحاظ کردن قدرت برجهاد، در شرایط رهبری به نقش این مهم در حفظ بعد بیرونی مدینه توجه داشته است. همچنین، با عنوان کردن این مساله که «برای رسیدن به کمال نیکبختی، باید پلیدی ها و بدی ها از شهرها و امت ها برطرف شده و به جای آن نیکویی ها گسترش یابد» (فارابی، ترجمه ملکشاهی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷)، ضرورت روش هایی را برای ترغیب افراد به انجام اعمال نیک و دوری جستن از ترک وظایف سیاسی مورد تاکید قرار می دهد. او حاکم مدینه را در برخورد با عناصر مخالف موجود در مدینه فاضله، به استفاده از شیوه اخراج، عقاب و کتف، بیگاری و زندان کردن آنان به منظور اصلاح، مجاز می شمارد.

همچنین، در هنگام پژوهش و بررسی دقیق آرای معلم ثانی مشخص شد که این فیلسوف، به یک رابطه آمیخته با محبت و عشق بین اعضای مدینه با رهبر و با یکدیگر معتقد است که ناشی از عواملی چون اعتقاد مشترک و آگاهی اهالی مدینه به یک سلسه اصول آسمانی و به کار نبردن شیوه زور و فریب از سوی حاکمان در تدبیر امور اهل مدینه است که از این آرای فارابی روش تربیتی همدلی سیاسی برای حفظ بعد درونی مدینه استنتاج شد.

۳. اصل تربیتی آزادی در انتخاب

از جمله آرای مهم فارابی، قابل شدن عنصر اختیار و آزادی برای انسان است. فارابی، به صراحت حق انتخاب خیر یا شر را برای انسان می پذیرد. حتی قبول رهبری رئیس نخستین مدینه فاضله که نبی و فیلسوف حقیقی است، از سوی انسان ها انتخابی است، بنابراین او می نویسد: «ملک، ملک است، حال چه به هنر زمامداری شهرت

داشته باشد، یا نداشته باشد، چه ابزار به کارگیری قدرت را بیابد، چه نیابد، چه قومی باشند که ریاست او را بپذیرند، و چه نباشند» (ناظرزاده کرمانی، ص ۲۷۱). اما در رابطه با روش های معطوف به این اصل باید گفت:

از نظر فارابی، قوه نظری قادر به شناخت سعادت حقیقی است و عقل عملی نیز به شناسایی اعمال نیک که عمل به آن سعادت را متحقق می کند، تواناست و شناخت اولین گام در کسب معرفت محسوب می شود و آن چه بعد از شناخت وصول به سعادت و کمال را تضمین می کند، انجام اعمال ارادی است، بنابراین یکی از روش های تربیتی آن، «تعمیق آگاهی های سیاسی» است، چرا که فارابی علم و حکمت را مقدمه سعادت به شمار می آورد (فلامکی، ۳۷۶، ص ۱۶۸)، که خود برترین هدف مدینه فاضله است و روش تربیتی دیگر آن، «پرورش اراده سیاسی» است که باید در فرآیند تربیت بدان همت گماشت و فارابی، داشتن اراده راسخ و قاطعیت و شجاعت در تصمیم گیری و عمل را از صفات رییس مدینه فاضله می داند (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷) و در نتیجه، این که مردمان مدینه می توانند از او در مقام فیلسوف یا نبی الگو بگیرند به عنوان روش های مبتنی بر این اصل محسوب می گردد.

۴. اصل تربیتی عدالت اجتماعی

او معتقد است که عدالت، خصیصه ماهوی نظام حاکم در کاینات است و از سوی دیگر، نظام مدینه فاضله را شبیه به نظام کاینات می داند و اجرای عدالت را در آن عامل قوام حیات مدینه می شمارد (خوشرو، ۱۳۷۲، ص ۴۹). او در توصیف رییس مدینه فاضله می نویسد: «او دوست داد و دادگری و دشمن ستم و ستمگران است» (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۱). بر اساس این اصل، روابط متولیان حکومت و تربیت شهروندان و متریان به گونه ای است که منجر به تحقق عدالت اجتماعی در تمام جوانب مدینه فاضله می گردد. او به عنوان اولین فیلسوف در تاریخ فلسفه اسلامی، از تقسیم عادلانه خیرات عمومی، یعنی خیراتی که به مالکیت خصوصی در نمی آید، سخن گفت و آن را از وظایف حکومت برشمرد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۵).

از روش های تربیتی این اصل، می توان به «روش بهره برداری متوازن از امکانات» اشاره نمود و مستند این روش را قول فارابی دانست که می گوید: « برای هر یک از اعضای اهل مدینه سهم مساوی از این خیرات، براساس اهلیت ایشان وجود دارد (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱) و چنان چه افراد کمتر یا بیشتر از حد و اهلیت های خود از این خیرات بهره مند شوند. ظلم به افراد در مدینه محسوب می شود، پس معلم در تربیت شاگردان خود باید آنان را برای برخورداری از حق خود تربیت نماید. روش تربیتی دیگر این اصل، شامل «اطاعت از قوانین بدون تبعیض» است و قوانین، ابزار حکومت در امر توزیع عادلانه خیرات عمومی و حفظ و صیانت از این خیرات توزیع شده محسوب می گردد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۵-۳۱۶). معلم نیز در آموزشگاه، باید ضمن رعایت مقررات حاکم بر آن و تبعیض نگذاشتن بین شاگردان، آنان را به تبعیت از قانون و پرهیز از تبعیض رهنمون شود. روش دیگر تربیتی این اصل، «ابحاد زمینه ارتقای سیاسی، بر اساس شایستگی ها» است و بنابراین، می نویسد: « جایگاه شهروندان، همچون جایگاه هستی ها، برخی بر برخی برتری دارد. جایگاه شهروندان در فرمانروایی و فرمانبرداری، به اندازه سرشت های آنان و به اندازه دانش ها و فرهنگ هایی است که از راه آموزش خواهند آموخت (همان، ص ۲۹۲). پس، معلم با آموزش و شاگرد با اکتساب می توانند مسیر تعالی و ارتقای سیاسی را بر اساس شایستگی های خود طی نمایند.

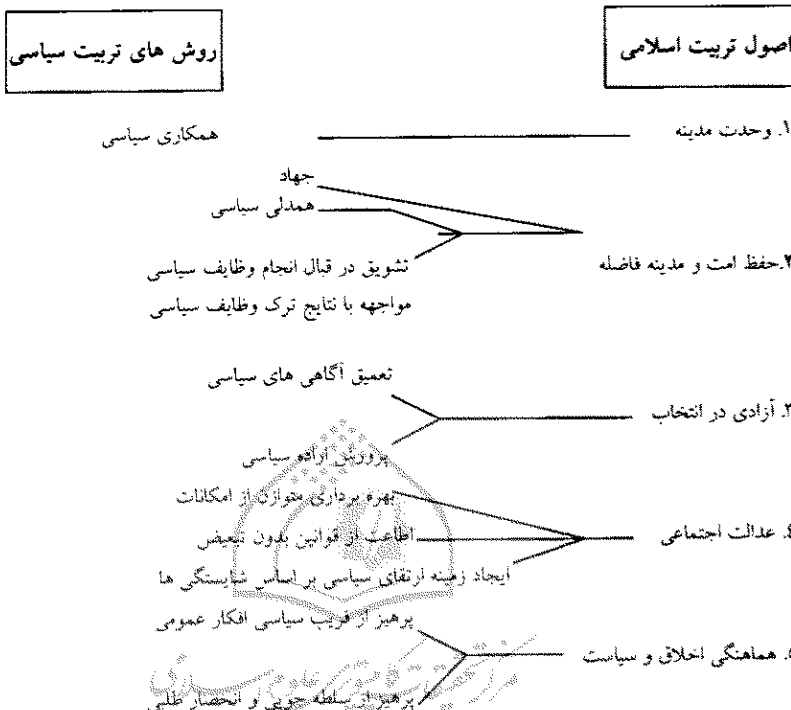
۵. اصل «هماهنگی اخلاق و سیاست»

براساس این اصل، سیاست و اخلاق دو مقوله جدا از هم و قابل تفکیک نیست. این مهم بیان گر آن است که محصول فرآیند تربیت سیاسی از دیدگاه او، انسان اخلاقی و فضیلتمند در صحنه اجتماع و روابط سیاسی است و دستگاه حاکم، به عنوان متولی امر تربیت سیاسی در این امر، ملزم به رعایت اخلاق و فضایل انسانی است. آرای فارابی در زمینه اخلاق و سیاست، از وحدت برخوردار بوده و یگانگی این فلسفه با اخلاق، موجد هماهنگی اخلاق و سیاست است. او می گوید: چهار چیز است که چون در جامعه ای

یافت شود، سعادت این جهانی و آن جهانی برای مردم آن فراهم می‌آید و آن چهار چیز عبارتند از: فضایل نظری، فکری، اخلاقی و صناعات عملی (الفاخوری و الجری، ترجمه آیتی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۲).

یکی از روش‌های تربیتی این اصل، «پرهیز از فریب دادن سیاسی افکار عمومی» است. بنابراین، او به صراحت با سلطه به هر شکل، شامل اعمال زور و خشونت یا فریب دادن، به طور کامل مخالف است و معتقد است که در «مدینه تغلب» که از مدینه‌های مقابل مدینه فاضله است، هدف اهل آن و یا خیر و سعادت از نظر آنان، «غلبه» بر دیگران است که به دو راه انجام می‌شود: آشکارا، به صورت اعمال زور و یا از راه حيله و تزویر و فریب (فارابی، ترجمه سجادی، ۱۳۶۱، ص ۳۴۴). پس بر معلم است که از اعمال زور پرهیز نموده و فراگیران را هشیاری بخشد تا در گرداب افکار سیاسی مخرب به دور بوده و مورد فریب فریبکارانه فریبگران سیاسی قرار نگیرند.

روش تربیتی دیگر این اصل، «پرهیز از سلطه جویی و انحصار طلبی» است. بنابراین، فارابی در ذم مدینه‌های غیر فاضله می‌گوید: «هر انسانی، هر خیر و منفعتی را فقط برای خود می‌خواهد و با زور و تغالب، هر خیر و منفعتی که متعلق به دیگری است نیز می‌خواهد به دست آورد» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵). پس تدبیر سیاستمداران در مدینه مطلوب، هرگز به تجمع قدرت و خیرات در دست فرد یا طبقه‌ای خاص منجر نمی‌گردد. مربی هم باید در جریان تربیت، خیرخواه دیگران بوده و در اندیشه مربیان خود باشد و به تعبیر نادینگز (Noddings) که نظریه غمخواری (Theory of caring) را مطرح می‌کند، معلم باید در غم شاگرد باشد و نه در اندیشه تسلط بر وی و در فکر تامین منافع وی نیز در فرآیند یاد دهی و یادگیری باشد.



نمودار اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی

مآخذ

- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی بن عربی، فصوص الحکم، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۵، فصل ۲۳، ص ۶۶.
- اسپرینگ، توماس، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵.
- الطالبی، عمار، فارابی، مجله نمای تربیت، ترجمه سید احمد احمدی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- الفاخوری حنا، الجرجی، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، عبدالحمید آیتی، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸.

جمشیدی، محمد حسین، نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی و امام خمینی و شهید صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، چاپ بیست و یکم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
خوشرو، غلامعلی، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.
داوری اردکانی، رضا، فارابی موسس فلسفه اسلامی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد اول، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۷.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نشر ذکر، ۱۳۷۶.
سروش، صدیقه، تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی، پایان نامه دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی محسن ایمانی، ۱۳۸۲.

شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد دوم، نصراله پور جوادی، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

علاقه بند، علی، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۴.
علاقه بند، علی، مقدمات مدیریت آموزشی، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۷۲.

فارابی، ابونصر، اندیشه های مدینه فاضله، سید جعفر سجادی، چاپ دوم تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
فارابی ابونصر، سیاست المدنیة، ترجمه حسن ملکشاهی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
فارابی، ابونصر، الثمره المرضیه، چاپ لندن، ۱۸۹۵.

فارابی، ابونصر، آرای اهل المدینه الفاضله، مطبعه النيل بمصر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۰.
قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.

قائمی، علی، تربیت سیاسی کودک، چاپ اول، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۱.

مرزوقی، رحمت ا...، تربیت سیاسی در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه سیاست، چاپ دوم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.

مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.

ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، چاپ اول، تهران: دانشگاه الزهراء(س)، ۱۳۷۶.

نیوی، سید عباس، فلسفه قدرت، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۹.

Owen, Lynn M.& Ennis Catherine D.(2005)" The ethic of care in teaching: an overview of supportive literature", National Association for Kinesiology and Physical Education in Higher Education, 57, p. 393

